

## در مرداب اسلام هیچ گلی نمی روید

کسانی که از روزنه‌ای ایدال، به جهان هستی، می‌نگرند، آنها خواه ناخواه برخی از واقعیت‌های نزدیک به خود را ندیده می‌گیرند. روند هستی و دگرگونی‌های جهان در راستای واقعیت‌ها پیش می‌روند. بیشتر ایدال‌هایی، که برون از واقعیت‌های هستی کاشته شده‌اند، شکوفان نمی‌شوند.

ایدال‌هایی، که بر واقعیت‌های امروز نرویده‌اند، در آینده نیز به واقعیت نمی‌انجامد.

با وجودی که برخی از ایدال‌ها با واقعیت‌های امروز پیوندی ندارند، می‌توانند خرد انسان را به اندیشه برانگیزند و آرمانی را پیوسته با واقعیت بی‌آفرینند. آرمان‌هایی، که با هستی پیوند داشته باشند، می‌توانند در زمانی، برای انسان، رهنمون پیشرفت و دگرزیستی بشوند.

ایدال‌هایی که، در زمان پیدایش، برانگیزنده نیستند، در سرآب رویاها گم می‌شوند. آنها نه خود زاینده‌ی آرمانی هستند و نه اندیشه‌ی دیگر را به آرمانی آستن می‌کنند. شاید هم زمان از چنین ایدال‌هایی گذشته است یا آنها از زمان پیش رفته‌اند.

با نمونه‌ای سخن روشن می‌شود:

انسان هزاران سال، در ایدال‌های خود بال‌هایی را، برای "پرواز" می‌ساخته، ولی او با هیچ یک از آنها پرواز نکرده است. انسان هنر پرواز در داشتن بال می‌پنداشته، از این روی، او بیشتر در داستان‌ها و آرمان‌های خود پرواز می‌کرده و کمتر به شناختن دانش "پرواز" می‌پرداخته است.

زمانی "ایدال" بال داشتن به آرمان "پرواز" کردن گرویده است که پندارهای آن ایدال از فلسفه‌ی بال جدا و به دانش پرواز در آمده‌اند. هنر پرواز زمانی در خور بررسی و دستیابی شده است که ویژگی‌های جنبش، کشش، گنش، واکنش، برخورد، شتاب، وزن، انرژی و نیرو در دانش شناسایی شده‌اند.

داشتن جامعه‌ای ایدال، از آن روی، بسیار شوخ و شیرین است که سیمای آن برون از واقعیت‌های تلخ جلوه گر می‌شود. زمانی، ویژگی‌های یک جامعه‌ی ایدال، در آرمان روشن اندیشان جای می‌گیرند، که سر رشته‌ی آنها با واقعیت‌های روز پیوند داشته و راستای گذار، به آن ایدال، پدیدار شده باشد.

به چند ایدال سر درگم اشاره می‌کنم:

**ایدال 1: جامعه‌ای بدون سرمایه و بدون بهره‌کشی (کومونیزم)**

پندار چنین جامعه‌ای چندان دشوار نیست. زیرا، در گذشته، جامعه‌ی بدون استثمار و سرمایه وجود داشته است و هم اکنون هم در کناره‌های دور از تمدن امروز وجود دارد. ولی امروزه سامان تمدن جهان بر پایه‌ی سرمایه گذارده شده است.

در این سامان "پول" میزان ارزشیابی برای هر پدیده است. افزون بر این هر کس کم و بیش، از زمان زادن تا هنگام مرگ، به پول نیازمند است.

در همه‌ی کشورهای جهان، سازمان‌های مردمی بیشتر از برداشت ارزش اضافی سامان پذیر هستند. تفاوت ارزش کالا، پس از تولید و قیمت فروش آن در بازار، ارزش اضافی است، که آن را بهره‌کشی (استثمار) می‌گویند.

در جهان امروز هر کس در پیوند با سامان سرمایه‌داری "پول" در خانه‌ای، که بخشی از سرمایه است، زاییده می‌شود. او برای کارکردن در سازمان‌های سرمایه‌داری پرورده می‌شود و آموزش می‌بیند.

چنانچه او انسانی خوش شانس باشد، می‌تواند هنر و دانش خود را در بازار سرمایه‌داران بفروشد، از جامعه‌ی سرمایه‌داری، مزد دریافت کند. او در جهان امروز می‌تواند، از فرآورده‌های ابزار، که برآمده از کار و سرمایه

هستند، آسان‌تر زندگی کند.

تا کنون هیچ اندیشمندی سرآغاز راهی را نیافته است که جامعه‌ی جهان امروز بتواند یا بخواهد به جامعه‌ی پسمانده‌ی "کومونیسیم" برگردد. ولی بسیار کسانی از این پندار سخن رانده‌اند و به کردار هم کژپنداری‌ی آنها روشن شده است.

جامعه‌ی بدون سرمایه و بدون بهره‌کشی تنها در کتاب آرزوهای خام سروده شده است و با واقعیت‌های جهان ما پیوندی ندارد.

**ایدال 2 :** جامعه‌ای بر پایه‌ی مهربانی و از خودگذشتگی (هومانیسم)

چنین ایدالی بسیار زیبا و شگفت‌انگیز است.

انسان از زمانی که، به ابزار شکار دست یافته، او به خشونت پرداخته است. از پیش از نیاز به همراه توان در مفهوم "از خودگذشتگی" نمی‌گنجد. هزاره‌هاست که خشونت، در پوشش مهربانی، به ستم بر مردمان فرود آمده است. سپاه صلح، وزارت دفاع، نگهبانان حقوق بشر، سازمان امنیت جهانیان و دیگر نیکونمایان، با نیروی جنگ افزار، با زور و ستم، آرمان‌ها خود را دنبال کرده‌اند.

درون مایه‌ی گفتارهای فریبنده در کردارهای زشت خشم‌آوران آشکار می‌شود. نامه‌های مهرنشان از زهر خشونت، در کردار ستمکاران، نمی‌کاهند ولی ساده‌پندانان را می‌فریبند.

حکمرانان جهان، به نیروی جنگ افزار و از نشان دادن خشونت در برابر سرکشان، زورمند شده و به سروری بر جهانیان دست یافته‌اند. ایرانیان، با داشتن ویژگی‌های انساندوستی و مهربانی، از جهادگران عرب شکست خورده و به بردگی‌ی همان خشم‌آوران فرومایه درآمده‌اند.

مسلمانان با احکام خشم، در بردگی، زاییده و به زهر خشونت پرورده می‌شوند. آنها در سایه‌ی ترس، در زیر فشار خشم، در خواری و خفت زندگی می‌کنند. از خودبیگانگان ایرانی، که در سرزمین مهر بسر می‌برند، رهزنان جهادگر و کشتندگان نیاکان خود را می‌ستایند، آنها، برای دزدان ویرانگر، آزادگان را می‌کشند، برای سرکوب آزادی کشته می‌شوند.

در جامعه کنونی ایران، کودکانی که، در تصرف زنان کرایه‌ای، به خواست الله آفریده می‌شوند، آنها را، مانند توله‌ای، به کناره‌ی اجتماع می‌رانند و یکی از هزاران چشمی، که از روی آنها می‌گذرد، نم نمی‌شود.

در جامعه‌ای که کشتن و غارت دگراندیشان، یعنی جهاد، ستوده و به مردم امر شده است، آن مردم از انسان ستیزی ننگ ندارند. چنین مردمی خود به تماشای جانستایی می‌روند و برای کشتن انسان دیه می‌گیرند یا دیه می‌پردازند.

مسلمانان با ایمان، به حکم شریعت، به کشتن خویشان و بستگان هم دست می‌برند. افزون بر این، آنها به درنده‌خویی خود می‌بالند و از نکوهش آدمیان شرمند نمی‌شوند.

در مردمان با ایمان، به ویژه در کشورهای مسلمان، آرمان جامعه‌ای، که دور از خشونت باشد، پنداری است دور از واقعیت که هیچگاه رنگ راستی را به خود نخواهد پذیرفت.

بیش از 800 سال است که عارفان ایران، از یک چنین ایدالی، سخن رانده‌اند و مسلمانان را، با شریعتی دروغ، در خوابی سنگین از جنبندگی باز داشته‌اند.

**ایدال 3 :** جامعه‌ای بر پایه‌ی دانش و آزمون (ماتریالیسم)

جامعه‌ی فیزیکی را می‌توان با آرمانی بسیار روشن، بر روی برگ‌های رایانه، برنامه‌ریزی کرد. از آن جا که، این ایدال، آرمان ماتریالیسم، بر پایه‌ی سرشت ماده و دانش آزموده شده استوار است، با دیدگاه‌های فلسفی، ویژگی‌ها و انگیزه‌های سرشت انسان آمیخته نمی‌شود.

هسته‌ی خوش زیستی، شادمانی، آزادگی، گستاخی، جویندگی، خشم، مهر، که ویژگی‌های واقعی، در سرشت انسان هستند، نمی‌توانند به درستی در این ایدال بررسی و ارزیابی بشوند.

این ایدال، با وجودی که، بر شمارش و بر دانش شناخته شده نگاشته شده است، کاستی‌های بسیاری دارد. زیرا در این نگرش به انگیزه‌های سرشت انسان برخورد نمی‌شود و این انگیزه‌ها را نمی‌توان با میزانی یا شماره‌ای

سنجید. انسان با انگیزه-های سرشت خودش آفریده شده است. دوست داشتن زیبایی‌های هستی در سرشت انسان است. انگیزه زیستن، در ریزه-های پیکر انسان، دور از چشم ریزبین دانشمندان، زنده و روینده است. با دستورهای برگرفته، از دانش شناخته شده، به دلخواه دانشمندان، سرشت جانداران دگرگون نمی شود. انسان جاندار است که از خردی روشن‌تر و اندیشه‌ای برتر، از گیاهان و جانوران، برخوردار است. درست است که اتم‌های هر ماده هم در جنبش و در روند دگرگونی هستند؛ ولی آنها زاینده و روینده (یعنی خود دایه = خویشافرین) نیستند.

از این گذشته، منش مردم، در این زمان، برآیند جهان بینی-های گوناگونی است، که ریزه-های آن منش را اندیشمندان، جهانداران و شیادان در دیدگاه آنها نگاشته‌اند. یعنی پنجره-ای، که این مردمان از آن دیدگاه به جهان می نگرند، بی رنگ یا بدون آلودگی نیست که بتوان اکنون، از راه دانش و آزمون، ویژگی-های جهان هستی را، به درستی و راستی، به آنها شناساند.

ایدال 4 : سامانی که از خرد شهروندان برآید. (خرد سالاری)

گرچه این ایدال می تواند به آرمانی همگانی بگردد، زیرا هر انسانی، که آزاد زاینده باشد (عبد الله نباشد) او به خرد آراسته است. در این پندار، آزادگان می توانند خردمندان به انیسه-ای روشن، از دیدگاهی آزاد، جهان هستی را بررسی کنند. آنها بینشی را دارا خواهند شد که، گام به گام، از اندیشه-ی آزمون شده-ی خودشان سامان یافته است. مردم آزاد شده از ایمان، می توانند راستی و کژی را، بدون پیش داوری و وابستگی به عقیده-ای، با اندیشه-ی خود بسنجند و شایسته-ترین را برگزینند. آرمان آزادگان می تواند در زمانی، که دیوار ترس در مردم شکسته شود، با این ایدال همگام و هم بستر گردد.

ولی واقعیت امروز این است که، خرد انبوه ایرانیان، در زندان ترس، به زنجیر ایمان گرفتار است، شریعت اسلام خرد و اندیشه-ی مردم را، برای پاسداری از اسلام، به بیگاری گماشته است.

در بینش مسلمانان انسان آزاده جاهل است و اندیشه-ای، که در ورای ایمان آنها باشد، کفر شمرده می شود. مسلمانان انسانی را عاقل می پندارند که او گوسپندوار از دین‌فروشان نادان پیروی کند. آزاد ساختن خرد یک مسلمان، از زندان ایمان، دشوارتر از مداوای بیماری است که او، به ویروس ایدز، آلوده شده باشد. زیرا یک مسلمان جهان هستی را، از درون زندان ایمان، از روزه-ی تنگی، می بیند. عقیده-ی او زندانبان خرد اوست و نمی گذارد که اندیشه-ی او فراتر از این زندان پرواز کند.

گوسپندانی را، که چوپان پرورش داده است، نمی خواهند مانند آهوان، در دشتی، آزاد زندگی کنند. گرچه ما این گوسپندان را هم بخشی از جانداران می شماریم ولی جان آنها موتور نیست که در ساختن گوشت، برای خوراک، روشن شده است.

مسلمانان عبد الله هستند، آخوندها را بر دوش می کشند، با شاد زیستن و مهرورزیدن می ستیزند، در راه الله دگراندیشان را گردن می زنند. آنها برای مردگان و برای مردن زنده-اند، تا پس از مرگ در آتش جهنم بسوزند. مسلمانان نمی توانند در آرمان آزادگان و خردمندان جای داشته باشند. آنها پیش مردگانی هستند کوتاه خرد که مردگان هزارساله بر نازندگی-ی آنها حکمرانی می کنند.

البته شمار آزادگان و مردم آزاد خرد هم چندان کم نیست، انبوهی از مردم هم آمادگی دارند تا برون از زندان ایمان به جهان نگاه کنند. پس، در این آرمان، امید پیروزی چندان ناچیز نیست. ولی در این زمان، در برابر هر گامی، که روشن اندیشان در سوی سامان یافتن جامعه-ی مردمی بر می دارند، حکومت اسلامی جامعه را به زور به سامانی نامردمی پس می راند.

توان حکومت اسلامی از نادان پرورن انبوهی از مردم پایدار است. از این روی حکومت فرومایگان می کوشد که همگان را به یک اسلام بزرگ شده، با هر چهره-ای که دوست دارند، پایبند کند. او نمی‌خواهد که بیشتر مردم عابد و زاهد یا خرمجهد باشند بلکه او دودی را پخش می کند که کسی نتواند، در زهر آن دود، آزادانه اندیشه کند. آزاد شدن مسلمانان از زندان شریعت، رها شدن ایران، از چنگال جهادگران ایران ستیز، را به دنبال خواهد داشت. حکومت اسلامی، مرگ اسلام را، در آگاه شدن مسلمانان، می بیند. از این روی، او پیوسته می کوشد که بینش

همگان را، به آن گونه، به زهر ایمان آلوده سازد، که هر کس با معیارهای پوسیده-ی اسلام نیکی و بدی را ارزیابی کند. این است که اسلامزدگان پای فراتر از تنگنای شریعت اسلام نمی گذارند.

چکیده یا شیره-ی این جستار در این است: با وجود حکومت اسلامی، هیچ ایدآل و آرمانی، هر اندازه هم که درست و خردمندانه باشد، به پیروزی نخواهد پیوست.

نخستین گام برای پیروزی سرنگون ساختن حکومت پسمانده-ی مسلمانان است. ننگ حکومت مسلمانان، زمانی از ایرانیان پسرانده می شود که سامان کشورآرایی با احکام شریعت ارزشیابی نشود. شاید پس از آن دیوارهای تاریک ایمان فرو بریزند و بینشی، که برآمده از فرهنگ مردم ایران باشد، توان روییدن داشته باشد.

آزادخواهان در آن دم به آزادی خواهند رسید که به راستی خود را آزاد بدانند. یعنی بندهای نادیدنی را، از بالهای خرد و اندیشه-ی خود، باز کنند. زیرا هیچ مسلمانی، آزاد نیست، همه عبد الله هستند، آنها نمی توانند آزادی را بشناسند.

اسلامزدگان کسانی هستند که، در پندار، به شریعت اسلام ایمان ندارند، ولی به کردار، پدیده-های اجتماعی را با معیارهای اسلامی ارزیابی می کنند. سیاستمداران اسلامزده به گرگ‌هایی مانند که گوسپندان گریخته از گله را شکار می کنند.

مردو آناهید

[MarduAnahid@yahoo.de](mailto:MarduAnahid@yahoo.de)

دریافت بازتاب از دیدگاه خوانندگان:

درفش کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/parsi/>